

دو فصلنامه علمی تاریخ نگاری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۲۹، پیاپی ۱۱۴، بهار و تابستان ۱۴۰۱
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۲۴۳-۲۲۱

امتناع منابع و مسئله ابداع: مطالعه موردی در باب نحوه بازسازی حیات گروه‌های فرودست در تاریخ فرهنگی جدید^۱

محمدجواد عبدالهی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸

چکیده

فرهنگ گروه‌های فرودست تا حد زیادی شفاهی است و این امر موجب می‌شود تا کمبود اسناد بی‌واسطه درباره رفتار و نگرش‌های افراد فرودست در گذشته، به مهم‌ترین مانع بر سر راه پژوهش در باب این افراد تبدیل شود. تلاش مورخان فرهنگی جدید برای نگارش سرگذشت افراد فرودست به صورت فردی، مشکل کمبود اسناد را مضاعف می‌کند. یکی از راهکارهای مورخان فرهنگی جدید برای غلبه بر این مشکل استفاده از سازوکار «ابداع» است. با توجه به حاکمیت مطلق منابع در تاریخ نگاری مدرن برای بازسازی و شناخت گذشته، در نوشته حاضر بر پایه کتاب بازگشت مارتین‌گر (۱۹۸۳) نوشته ناتالی زیمون دیویس (متولد ۱۹۲۸ م) تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که چگونه در تاریخ فرهنگی جدید، مورخان با استفاده از ابداع بر مشکل کمبود اسناد در زمینه موضوعات پژوهشی خود فائق می‌آیند. برای پاسخ بدین پرسش، ضمن شرح نقش محوری منابع در تاریخ نگاری مدرن، ضرورت مفهومی توجه به عاملیت فردی در تاریخ فرهنگی جدید توضیح داده می‌شود و در ادامه با تکیه بر کتاب بازگشت مارتین‌گر سازوکار ابداع در تاریخ فرهنگی جدید شرح داده می‌شود و در آخر به بررسی نسبت این موضوع با حاکمیت منابع در تاریخ نگاری مدرن پرداخته می‌شود تا نشان داده شود که برخلاف ادعای منتقدان تاریخ فرهنگی جدید، استفاده از این سازوکار به نحو تمایز تاریخ با داستان نمی‌انجامد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ فرهنگی جدید، گروه‌های فرودست، ابداع، منابع، بازگشت مارتین‌گر، ناتالی زیمون دیویس.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2023.42589.1647

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088841.1401.32.29.9.5

۲. استادیار گروه تاریخ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران، ایران. mj.abddi@gmail.com

درآمد

تاریخ‌نگاری مدرن حول سه تمایز مشخص شکل گرفته است: نخست، تمایز «فلسفه نظری تاریخ» با «فلسفه تحلیلی تاریخ»؛ دوم، تمایز میان «امر واقع» تاریخی با دیگر امور واقع و مهم‌تر از همه تمایز «تاریخ» با «داستان». نخست بگذارید به تمایز اول بپردازیم. از سده هجدهم میلادی با تأثیرپذیری از رشد حیرت‌انگیز صنعت و علم تجربی، فلسفه نظری تاریخ با کشف قوانین عمومی تحول تاریخی جوامع بشری یکسان انگاشته می‌شد. در این زمینه می‌توان به اندیشه‌های اوگوست کنت، هگل یا تفاسیر راست‌کیشانه از افکار مارکس در باب تحول جوامع انسانی اشاره کرد.

همان‌طور که می‌دانیم هدف فلسفه تحلیلی تاریخ یا به سخن دیگر فلسفه علم تاریخ نیز که از نیمه دوم سده بیستم جایگزین این نوع از فلسفه نظرورزانة تاریخی شد به دنبال تعیین معیارهای مشروعیت تبیین‌های تاریخی مورخان است. تمایز دوم ریشه در ادعای منسوب به لئوپولد فون رانکه (۱۸۸۶-۱۷۹۵م) داشت که براساس آن مورخان باید با دوری‌جستن از تمامی اشکال نظرورزی و به تبع آن پرهیز از هرگونه ارزش‌دوری، تنها به امور واقعی بچسبند که از منابع دست اول تاریخی استخراج شده‌اند (پاول، ۱۳۹۹: ۷-۴). تمایزی که مبتنی بر نوعی رئالیسم خام معرفت‌شناسانه قرن نوزدهمی بود که با نسبت‌دادن انفعال بیش از حد به سوژه در فرایند شناخت، به دنبال کسب معرفت به اصطلاح واقعی از ابژه تاریخی بود (عبداللهی، ۱۳۹۹: ۲۱۶). در نسبت با نوشته حاضر تمایز سوم، یعنی تمایز تاریخ با داستان، از دو تمایز دیگر مهم‌تر است و در واقع به خود حیثیت حرفه‌ای رشته تاریخ مربوط می‌شود.

با آنکه از قدیم مورخان به تأثیرپذیری خود از رمان‌نویسان اعتراف کرده‌اند، غالباً به جهت تسلط پیش‌فرض‌های پوزیتیویستی، کیفیت ادبی نوشته‌های خود را امری مربوط به صورت‌نوشته‌های خود می‌دانستند نه محتوای آثارشان. این سه تمایزی که در اینجا به اختصار شرح داده شدند، اساس منش^۱ مورخان حرفه‌ای جریان غالب است (پاول، ۱۳۹۹: ۸-۷؛ برای شرحی درباره ترتیب زمانی این تمایزها، نک. نورایی، ۱۳۹۹: ۵۹-۳۷).

باین‌حال، منتقدان تاریخ فرهنگی جدید معتقدند که این تمایز سوم در تاریخ فرهنگی جدید از بین رفته است. آن‌ها به واسطه آثاری همچون *مونتایو* (۱۹۷۵) اثر امانوئل لادوری، *پنیر و کرم* (۱۹۷۶) اثر کارلو گینزبورگ و *بازگشت مارتن‌گیر* (۱۹۸۳) اثر ناتالی زیمون دیویس، بر این اعتقادند که نوعی ژانر تاریخی جدید پدید آمده است که تمایز میان امر واقع آرشیوی و داستان محض را محو کرده است (مانزولو، ۱۳۹۴: ۲۰۴). کتاب *بازگشت مارتن‌گیر* اثر ناتالی

زیمون دیویس در میان کتاب‌های بالا مناقشه‌انگیزتر از همه بوده است و بیشتر از آثار دیگر در معرض اتهام بالا بوده است.

دلیل اینکه به دیویس بیشتر از دیگر مورخان فرهنگی جدید حمله می‌شود عبارتی است که وی در مقدمه کتاب خود نقل کرده است. او در مقدمه کتاب *بازگشت مارتین‌گر* به‌صراحت اعتراف می‌کند که «بخشی از آنچه در اینجا به شما عرضه می‌کنم ابداع من است» (Davis, 1983: 5).

با توجه به حاکمیت مطلق منابع در تاریخ‌نگاری مدرن برای بازسازی و شناخت گذشته (Davies, 2003:5-6)، در نوشته حاضر بر پایه کتاب *بازگشت مارتین‌گر* نوشته ناتالی زیمون دیویس تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که چگونه در تاریخ فرهنگی جدید، مورخان با استفاده از سازوکار ابداع بر مشکل کمبود اسناد در زمینه موضوعات پژوهشی خود فائق می‌آیند. برای پاسخ بدین پرسش ضمن شرح غیاب عاملیت فردی و فرهنگ در تاریخ اجتماعی، ضرورت مفهومی توجه به عاملیت فردی در تاریخ فرهنگی جدید توضیح داده می‌شود و با توجه به این مقدمات در ادامه به این موضوع پرداخته می‌شود که چرا و به چه شکل دیویس از سازوکار ابداع در کتاب *بازگشت مارتین‌گر* بهره برده است و در آخر نسبت این موضوع با حاکمیت منابع در تاریخ‌نگاری مدرن بررسی می‌شود تا نشان داده شود برخلاف ادعای منتقدان تاریخ فرهنگی جدید، استفاده از این راهبرد به نحو تمایز تاریخ با داستان نمی‌انجامد.

با توجه به جایگاه *بازگشت مارتین‌گر* به‌عنوان یکی از آثار کلاسیک در ژانر تاریخ فرهنگی جدید، طبیعی است که این کتاب موضوع تحسین و نقدهای بسیاری بوده است. با توجه به اینکه پرسش اصلی نوشته حاضر بر پایه نقدهای منتقدان کتاب صورت‌بندی شده است، این نقدها به‌نوعی پیشینه تحقیق نوشته پیش‌رو هستند. این نقدها را می‌توان ذیل سه دسته کلی قرار داد:

دسته نخست آثاری هستند که سعی کرده‌اند بر پایه منابع تاریخی خود روایت دیویس در کتاب *بازگشت مارتین‌گر* را زیر سؤال برند و دسته دیگر نوشته‌هایی هستند که از منظر نظری کتاب دیویس را به‌عنوان یکی از نمونه‌های شاخص تاریخ فرهنگی جدید نقد کرده‌اند و در ذیل دسته سوم درس‌نامه‌های رشته تاریخ قرار دارند که عموماً موضوع آن‌ها ماهیت و تحول رشته تاریخ است و از این بحث‌ها و تأثیر آن‌ها در تحول رشته تاریخی نوعی صورت‌بندی عمومی انجام داده‌اند.

از آثار شاخص دسته اول می‌توان مقاله رابرت فیلی با عنوان «بازآرایی مارتین‌گر»

(Finlay, 1988) را نام برد. مقاله لارنس استون با عنوان «تاریخ و پست-مدرنیسم» (Stone, 1992) در ذیل دسته دوم قرار می‌گیرد و کتاب‌های در دفاع از تاریخ (Evans, 1997) نوشته ریچارد جی. اوانز و ماهیت جدید تاریخ (Marwick, 2001) اثر آرتور مارویک ذیل دسته سوم قرار می‌گیرند.

به‌رغم صورت متفاوت این نوشته‌ها، استدلال تمام این نقدها مبتنی بر این ادعا است که کتاب بازگشت مارتین‌گر تمایز میان تاریخ و داستان را محو کرده است (Finlay, 1988: 570-571)، ادعایی که در متن مقاله به آن پرداخته خواهد شد و دیگر اینکه با توجه به تمرکز نوشته حاضر بر کتاب بازگشت مارتین‌گر، روش پژوهش پیش‌رو مطالعه موردی خواهد بود (قاسمی، ۱۴۰۰: ۵۵۴).

و آخر اینکه باید گفت که تعریف ما در اینجا از «فروودستان» همان تعریفی است که آنتونیو گرامشی در دفترهای زندان خود ارائه می‌دهد و در تاریخ فرهنگی جدید تعریف غالب در باب فروودستان است. انسان فروودست به تعریف گرامشی، انسانی است به حاشیه رانده شده و نه لزوماً تهی‌دست؛ انسان فروودستی که ناتوان از اعمال قدرت در جامعه است. با چنین تعریفی گروه‌هایی از اقلیت‌های مذهبی یا زنان نیز در بسیاری از جوامع در حاشیه قرار می‌گیرند و از جمله گروه‌های فروودستان به شمار می‌آیند (تابکی، ۱۴۰۰: ۱۶-۱۵).

درخصوص «تاریخ فرهنگی جدید» هم باید گفت که در زیر در بحث از اهمیت عاملیت فردی در این رویکرد تاریخ‌نگارانه مراد ما از این اصطلاح روشن خواهد شد. با این حال در همین ابتدا باید تأکید کرد که در اینجا منظور از تاریخ فرهنگی جدید آن پژوهش‌های تاریخ‌نگارانه‌ای در باب فرهنگ است که سعی در عیان‌کردن عاملیت مردمان عادی و فروودست در ساختن زندگی خویش دارند. اصطلاح «ابداع» دیگر مفهوم مهم در نوشته حاضر است که معنای کلی آن در روند پژوهش عیان خواهد شد؛ اما در اینجا در ابتدا باید تصریح کرد که منظور از ابداع آن بخش‌هایی از پژوهش‌های تاریخی است که آشکارا در منابع تاریخی به آن‌ها اشاره نشده است و نویسنده با استفاده از نظریه‌های اجتماعی به معنای موسع کلمه، به کشف و روشن‌کردن آن‌ها در پژوهش خود می‌پردازد (Davis, 1983: 5).

اهمیت عاملیت فردی در تاریخ فرهنگی جدید

پس از جنگ جهانی دوم و به‌ویژه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی با وجود آنکه تاریخ سیاسی از نظر کمی همچنان سلطه خود را حفظ کرده بود، اما تاریخ اجتماعی نیز به رشته‌ای

تثبیت شده در نظام دانشگاهی تبدیل شده بود (برک، ۱۳۹۳: ۱۲۲-۱۲۵). در تضادی آشکار با تاریخ سیاسی، در تاریخ اجتماعی علل کنش‌ها ربطی به عاملیت فردی مستقل نداشت و با توجه به سرشت اجتماعی علل کنش‌های افراد، چه بسا آدمیان حتی به آن‌ها آگاهی هم پیدا نمی‌کردند. در تاریخ اجتماعی مفهوم سوژه اجتماعی در یک طرح عینی و دوگانه که در آن اولویت علی در خلق معنا به عوامل اجتماعی و نه عاملیت فردی داده می‌شد، برای دهه‌ها در تحقیقات تاریخی نقش اساسی داشت.

فرض نظری بنیادین تاریخ اجتماعی در این بود که سپهر اقتصادی اجتماعی، در معنایی دو جهی، ساختاری عینی را قوام می‌بخشد. نخست اینکه این ساختار استقلال تحویل‌ناپذیری دارد و دیگر اینکه این ساختار حامل معنای حقیقی است؛ بنابراین، جامعه به‌مثابه واحدی نظام‌مند فهم می‌شد که از چند لایه یا قشر تشکیل یافته است که به‌صورت عمودی چیده شده و یک سلسله‌مراتب علی بر آن‌ها حاکم است که نسبت بین لایه‌های بالا با پایین را مشخص می‌کند. تمایزهای آشنا میان زیربنا و روبنا، ساختار و کنش یا در موارد تحلیلی میان تمایز سطوح متفاوت زمانمندی منتج از این طرح دوگانه است (Cabrera, 2005: 1-3; Hunt, 1986: 211).

در این زمان در تاریخ اجتماعی متن‌هایی همچون *تکوین طبقه کارگر در انگلستان* ای.پی. تامپسون (نک. تامپسون، ۱۳۹۶) که در مخالفت با برداشت‌های اقتصادگرایانه در تاریخ اجتماعی بر فرهنگ و عاملیت افراد تأکید داشتند، مواردی استثنایی بودند (اسکات، ۱۳۹۶: ۴۶).

به هر صورت، انتخاب چنین رویکردی از سوی مورخان اجتماعی موجب شد تا نوعی از تاریخ پدید آید که بسیاری از ویژگی‌های آن در تضاد با تاریخ سنتی باشد (Burke, 2001: 3-6)، اما با وجود این تغییرات بنیادین، یک ویژگی همچنان بدون تغییر برجای مانده بود و آن نگاه همسان این دو رویکرد در تاریخ‌نگاری به مسئله زبان بود. سنت غربی تاریخ‌نگاری در عصر جدید بر نظریه مطابقت در صدق استوار بود که از منظر تجربه‌گرایانه براساس آن می‌شد معنای حقیقی گذشته را مستقیماً از منابع به‌جا مانده از گذشته استنتاج کرد (Davies, 2003: 1). تاریخ اجتماعی نیز با وجود تفاوت‌های بنیادینی که با تاریخ سنتی داشت، از منظر نگاه به زبان، بر پایه همین نظریه مطابقت در صدق بنا شده بود. هم در تاریخ سیاسی و هم در تاریخ اجتماعی زبان صرفاً حاملی بی‌اقتضا و بکر بود که تنها نقش آن بیانگری و عرضه تجربه غیرزبانی صادق در قالب بازنمایی آن تجربه بود (مانزولو، ۱۳۹۴: ۱۹). با این حال، از اوایل دهه هفتاد میلادی تأکید چرخش زبانی که بیش از هر چیزی دیگر، وام‌دار ساختارگرایی و

پساساختارگرایی بود، بر این است که راه شناخت، ناگزیر از طریق زبان می‌گذرد و نیز از طریق زبان است که شناخت تقویم می‌شود (همان).

این چرخش زبانی منجر به ضعیف‌شدن تدریجی یا به تعبیر بهتر منعطف‌شدن رابطه‌ی علی میان زمینه اجتماعی و آگاهی در آن چارچوب دوگانه و عینیت‌گرای مورخان اجتماعی شد. به سخن دیگر برخلاف تاریخ اجتماعی که در آن رابطه میان ساختار و کنش بی‌واسطه است، در تاریخ فرهنگی جدید اعتقاد بر این است که میان این دو وساطتی نمادین وجود دارد که از طریق زبان صورت می‌گیرد (Cabrerera, 2005: 5-6).

در نتیجه این چرخش زبانی مورخان اجتماعی، چه مورخان آنالی و چه مورخان ماتریالیست، توجه بیشتری به مطالعه فرهنگ نشان دادند. این توجه به فرهنگ، نشانه گذار از تاریخ اجتماعی کلاسیک بود به تاریخ فرهنگی جدید (برک، ۱۳۹۳: ۱۰۹) و مهم‌ترین ویژگی آن صورت‌بندی مجددی از تاریخ از اجتماعی کلاسیک است که در اصل بر بازنگری و بازتعریف رابطه‌ی علی میان اجزای مختلف جامعه قرار دارد (Cabrerera, 2005: 5-6؛ عبداللهی، ۱۳۹۸: ۸۵).

باین حال، باید توجه داشت که توجه به فرهنگ به مثابه موضوعی مستقل در پژوهش تاریخی تقریباً نزدیک به دو قرن سابقه داشت و برخی مورخان از موج نخست این توجه به فرهنگ با عنوان «تاریخ فرهنگی کلاسیک» یا «سنت کبیر» یاد کرده‌اند. این موج تقریباً در آغاز قرن نوزدهم پدیدار شد و یاکوب بورکهارت (۱۸۹۷-۱۸۱۸م) مورخ سوئسی یوهان هوزینگا (۱۸۷۲-۱۹۴۵م) مورخ هلندی از جمله شاخص‌ترین افراد در این حوزه بودند (Burke, 2008: 7)، اما این نکته را باید در نظر گرفت که در این سنت تاریخ‌نگاری مراد از فرهنگ، فرهنگ والا بود و به این دلیل این مورخان توجه خود را معطوف به شکل‌گیری ارزش‌های نخبگان کرده و با فرهنگ همچون ملک مطلق این نخبگان برخورد می‌کردند.

غفلت عمده این رهیافت ایدئالیستی به تاریخ، غفلت از مردم عادی بود که آن‌ها را همچون دریافت‌کنندگان منفعل آرمان‌های نخبگان جامعه نشان می‌داد (Hutton, 1981: 238-241). با توجه به توضیحات بالا، اصلی‌ترین وجه ممیزه تاریخ فرهنگی جدید با تاریخ فرهنگی کلاسیک در این است که می‌کوشد محدودیت‌های سنت ایدئالیستی تاریخ فرهنگی را با توجه به حوزه فرهنگی مردمان عادی اصلاح کند.

براین اساس، مورخان فرهنگی جدید، متأثر از این فضا به بررسی تاریخ‌های محلی و خرد و عاملیت گروه‌های فرودست پرداختند (نک. گینزبرگ، ۱۴۰۱) و برخلاف مورخان اجتماعی قائل به نگاه متصلب به ساختارها نبودند، بلکه سعی داشتند کنشگر تاریخی و محیط فرهنگی

وی را در تعاملی دوسویه ترسیم کنند (فتاحی‌زاده و عبدالهی، ۱۳۹۸: ۲۳۶).

باین‌حال، همان‌طور که در مقدمه ذکر شد این تلاش مورخان فرهنگی جدید برای ترسیم تاریخ‌های محلی و خُرد و عاملیت گروه‌های فرودست خالی از مناقشه نبود و حال مشکل اصلی این بود که مورخان با استفاده از کدام منابع می‌توانستند رفتار و نگرش‌های فرودستان را به‌صورت فردی بازسازی کنند. منتقدان آن‌ها معتقد بودند که به‌دلیل نبود منابع بی‌واسطه دربارهٔ این افراد، مورخان فرهنگی جدید با وارد کردن مطالبی در آثار خود که برای آن‌ها منبع تاریخی وجود ندارد، تمایز میان تاریخ و داستان را محو کرده‌اند.

براین‌اساس در زیر بر پایهٔ یکی از شاخص‌ترین آثار در این ژانر تاریخی یعنی *بازگشت مارتین‌گر* (۱۹۸۳) که از دید منتقدان مصداق بارز چنین امری است، نحوهٔ صورت‌بندی عاملیت فردی فرودستان در این کتاب بررسی می‌شود و در ادامه انتقاداتی را که به این نحوهٔ صورت‌بندی وارد شده است مرور می‌شود تا بتوان با در نظر داشتن اصل حاکمیت منابع در تاریخ‌نگاری مدرن، نسبت جنبه‌های ابداعی کتاب دیویس با این اصل تاریخ‌نگارانه بیان شود.

بازگشت مارتین‌گر به روایت ناتالی زیمون دیویس

در سال ۱۵۶۰ میلادی، پرونده‌ای جنایی در پارلمان تولوز (دادگاه استیناف منطقهٔ لانگدوک) طرح شد که بسیار غیر معمول بود. موضوع این پرونده دهقان ثروتمندی به نام مارتین‌گر بود که در دههٔ ۱۵۴۰ در لانگدوک، همسر و فرزند و اموالش را رها می‌کند و برای سال‌ها از او خبری نمی‌شود. بعد از مدتی او بازمی‌گردد یا همگان چنین گمان می‌کنند که او برگشته است، اما بعد از سه یا چهار سال زندگی زناشویی خوشایند، برتراند دورول زن مارتین مدعی می‌شود این فرد شیاد است و همسر او نیست و این شیاد او را فریب داده است.

برتراند به ترغیب پی‌یر گر عموی مارتین این فرد را به محاکمه می‌کشاند. درست زمانی که مرد شیاد تقریباً دادگاه را متقاعد کرده است که او خود مارتین‌گر است، سروکلهٔ مارتین‌گر واقعی پیدا می‌شود (Davis, 1983: Preface). پرونده چنان موضوع غیرمعمولی داشت که از همان زمان وقوع بارها در قالب‌های متفاوت روایت شده است.

بلافاصله پس از وقوع این اتفاقات دو کتاب در این باره نوشته شد که یکی از آن‌ها را یکی از قضات دادگاه که از نویسندگان اومانیست آن دوره نیز بود به نام ژان دو کورا به رشتهٔ تحریر درآورد. کورا که هم بومی منطقه بود و هم استاد ممتاز حقوق و نویسندهٔ شرح‌هایی به لاتین در باب حقوق شرعی و عرفی، در کتابی به نام *بازداشت فراموش‌ناشدنی* (۱۵۶۱) با خلاصه کردن تمام شواهد و ادلهٔ پرونده به شرح این پروندهٔ جنایی پرداخت.

کتاب که به زبان فرانسوی نوشته شده بود، در شش سال بعد، پنج بار تجدید چاپ شد و چندین ویراست دیگر آن به فرانسه و لاتین تا پایان قرن منتشر شد. افزون بر این، این ماجرا طی سده‌ها در کتاب‌های مربوط به *شیدان* و *پرونده‌های قضایی جنجالی* بازگو شد و الهام‌بخش یک نمایشنامه، دو رمان و یک اپرا شد با وجود این، شرح کورا در کتاب *بازداشت فراموش‌ناشدنی* از این واقعه (رئوس کلی این روایت در ادامه شرح داده خواهد شد) مبنای تمام این روایات سنتی از داستان مارتن‌گر بود (Ibid).

ساخت فیلمی در سال ۱۹۸۲ درباره این ماجرا، پای ناتالی زیمون دیوس را هم به این داستان باز کرد و موجب طرح روایت متفاوتی از این داستان از سوی وی شد. دیویس به دلیل جایگاه شاخصی که در زمینه تاریخ روستایی فرانسه در سده شانزدهم داشت؛ برای شرح سرگذشت فکری دیویس (نک. پالارس-برک، ۱۳۹۸: ۱۱۰-۷۵) به‌عنوان مشاور تاریخی درگیر ساخت این فیلم شد. دنیل وین کارگردان فرانسوی که سابقه تولید آثار تاریخی دیگری را هم در کارنامه داشت تهیه‌کنندگی و کارگردانی فیلم سینمایی *بازگشت مارتن‌گر* (۱۹۸۲) را بر عهده گرفت. فیلم‌نامه را نیز خود وین و ژان کلود کاریر نویسنده فرانسوی که او هم سابقه نگارش فیلم‌نامه‌هایی برای فیلم و سریال‌های تاریخی داشت، به نگارش درآورده بودند (Marwick, 2001: 139-140).

باین‌حال، فیلم، رضایت دیویس را جلب نکرد. او از زمان‌پریشی و نحوه بازنمایی زندگی روستایی در فیلم ناخشنود بود. «فیلم از شواهد تاریخی فاصله می‌گرفت و من از این بابت نگران بودم. پس زمینه باسکی خانواده‌گر فدا شد، پروتستان‌تیسیم روستایی نادیده گرفته شد و به‌ویژه بازی دوگانه زن و تناقض‌های درونی قاضی کم‌رنگ شد. این تغییرات ممکن است به فیلم کمک کرده باشد تا به‌سادگی قدرتمندی دست یابد که به داستان مارتن‌گر این امکان را داد که از همان ابتدا به افسانه بدل شود، باین‌حال، این تغییرات همچنین توضیح آنچه را که واقعاً اتفاق افتاده است، دشوار ساخت.»

از همه مهم‌تر دیویس در حین ساخت فیلم متوجه شد که «ما تا قرن بیستم هیچ تفسیر زنانه‌ای درباره این داستان نداشتیم» (Davis, 1983: 118). بدین دلیل توافق شد او گزارش تحقیقی جداگانه‌ای را بنویسد که به فرانسوی ترجمه شد و در کتابی با عنوان *بازگشت مارتن‌گر* (پاریس، ۱۹۸۲) به چاپ رسید. این کتاب شامل دو بخش می‌شد. بخش نخست فیلم‌نامه ژان کلود کاریر و دنیل وین بود که به نوعی رمان تبدیل شده بود و بخش دوم گزارش تحقیقی دیویس را شامل می‌شد. نسخه انگلیسی قسمت دوم کتاب هم در ۱۹۸۳ با عنوان *بازگشت مارتن‌گر* چاپ شد (Marwick, 2001, 140) و این کتاب به‌سرعت به یکی از

نمونه‌های درخشان تاریخ فرهنگی جدید و به‌اصطلاح تاریخ خُرد تبدیل شد (Finlay, 1988:554).

دیویس از مطالب آرشیوهای محلی فرانسه در باب روابط خویشاوندی، قانون ارث، مهاجرت دهقانان، عقدنامه‌ها، خدمت سربازی، عرف روستایی و رویه‌های قضایی به‌منظور ایجاد زمینه تاریخی که در آن داستان باید درک شود، استفاده کرد. نتیجه پژوهش دیویس، روایتی از داستان مارتن‌گر است که با نسخه‌ای از داستان که از قرن شانزدهم به این سو عموماً پذیرفته شده بود، تفاوت چشمگیری دارد. نسخه سنتی داستان مارتن‌گر، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، عمدتاً مبتنی بر کتاب *بازداشت فراموش‌ناشدنی ژان دوکورا* است که پس از اعدام فرد شیاد در سال ۱۵۶۰ به نگارش درآمده بود.

در تفسیر کورا، شخصیت اصلی داستان آرنو دو تیل است، شیادی که با حيله‌گری و به‌سبب جاه‌طلبی خود مسبب بروز فاجعه شد. البته در تفسیر دیویس، تمرکز بر برتراند دورول یا به عبارت دقیق‌تر، بر رابطه او با فرد شیاد است. به گفته دیویس، برتراند در واقع هم‌دست آرنو بود، زیرا او می‌دانست مردی که ادعا می‌کرد شوهرش است، کلاهبردار است. او آرنو را پذیرفت، آن‌ها عاشق شدند و خود را دارای یک ازدواج «ابداعی» می‌دانستند، اما با بازگشت مارتن‌گر، نقش دوگانه برتراند از بین رفت و او اظهار داشت که او نیز همچون هم‌ولایتی‌هایش در آرتیگا (روستای محل زندگی خانواده گر) فریب خورده است.

در مقابل آرنو حتی در اعترافاتش در مسیر محلی که چوبه دار قرار داشت، هم‌دستی برتراند را در این فریب «از ابتدا تا انتها پنهان کرد» (Davis, 1983: 92). به ترتیبی که دیده می‌شود این دو نسخه از داستان مارتن‌گر از اساس با هم متفاوت‌اند. روایت سنتی روایتی است از طمع و فریب، توانایی‌های پلید فردی شیاد در راه کلاهبرداری و دزدی و زنی ساده‌دل و وفادار که مستعد فریب‌خوردن بود، اما کتاب دیویس داستانی از فداکاری و همکاری، عشق و هویت را روایت می‌کند که ازدواج ابداعی آن‌ها را مردی سنگدل یعنی مارتن‌گر واقعی نابود کرد.

از دید کورا، توانایی‌های آرنو یعنی زبان تند و حافظه قوی‌اش، یک دهقان خوب را به سرنوشتی تراژیک گرفتار کرد، اما از نظر دیویس، تراژدی در افشای نقاب آرنو نهفته است. شدیدترین تضاد بین این دو نسخه در شخصیت‌پردازی برتراند است. از نظر کورا، او یک احمق بود که با توجه به ضعف جنسیت، به‌راحتی فریب حيله‌گری فرد شیاد را خورد. کورا معتقد بود که برتراند از هویت واقعی آرنو ناآگاه بود و بدین دلیل در این ماجرا بی‌گناه بود. با این حال، از دیدگاه دیویس، برتراند، به‌عنوان زنی مستقل، روشن‌بین و پرشور شخصیت

قهرمان داستان است و دیویس او را به عنوان یک بازیگر آگاه می بیند که در جامعه ای مردسالار به دنبال بازآرایی هویت خود است (Finlay, 1988:556).

تحریر محل نزاع: ابداع و حاکمیت منابع

با آنکه کتاب دیویس به سرعت به عنوان یکی از نمونه های درخشان تاریخ فرهنگی جدید پذیرفته شد، همان طور که در مقدمه گفته شد، انتقادات تندی نیز به کتاب وارد شد؛ بنابراین حال باید پرسید چرا روایت دیویس از داستان مارتن گر چنین مناقشه برانگیز شده است. با وجود تعابیر متفاوتی که در نقدهای منتقدان کتاب به کار رفته است، همه آنها را می توان حول یک موضوع جمع کرد. این موضوع به زعم منتقدان به مستند نبودن تفسیر متفاوت دیویس از ماجرای کتاب بازمی گردد. برای مثال یکی از منتقدان با در نظر آوردن حاکمیت مطلق منابع تاریخی در تاریخ نگاری مدرن، تاریخی بودن آن را زیر سؤال برد و کتاب را متنی خواند که تمایز میان تاریخ و داستان را محو کرده است و آن را یک رمان عاشقانه تاریخی خواند تا پژوهشی تاریخی (Finlay, 1988:570-571).

منتقدان دیگر نیز همین ادعا را تکرار کرده اند (برای مثال نک. Stone, 1992: 191; Evans, 1997:213)؛ بنابراین در گام نخست باید این سؤال را طرح کرد که مراد این منتقدان از حاکمیت منابع در تاریخ نگاری مدرن چیست. همان طور که در مقدمه ذکر شد تمایز تاریخ با داستان مهم ترین اساس منش حرفه ای مورخان است، تمایزی که به واسطه ارجاع به منابع در متون تاریخی امکان پذیر می شود.

اگر بپذیریم که موضوع تاریخ تحقیق در باب گذشته، خصوصاً گذشته بشر است، حلقه وصل تاریخ با تجربه گرایی نوعی نظریه تجربه گرایانه در باب شناخت خواهد بود. اصلی ترین مشکلی که در مطالعه گذشته از چشم انداز تجربه گرایانه پیش روی مورخ وجود دارد این است که گذشته را نمی توان مستقیماً تجربه کرد؛ از این رو، شناخت ما از گذشته همواره غیرمستقیم است و بر گواهی شواهدی تکیه دارد که در زمان حال برای ما بر جا مانده اند.

براین اساس، در نگاه اول می توان چنین گفت که گذشته از اساس شناخت ناپذیر است. با وجود این، به زعم تجربه گرایان هر چند گذشته دیگر با ما نیست و نمی توان آن را مستقیماً تجربه کرد، وجود و کنش انسان ها در گذشته رد یا نشانه های مادی برجای گذاشته است که تا زمان حال برجای مانده اند و بنابراین، ما به میانجی آنها می توانیم گذشته را تجربه کنیم. این رد و نشانه ها همان منابع اند.

این نشانه ها چیزهایی از قبیل بقایای مادی و آثار هنری را شامل می شود، اما مهم ترین منابع

در پژوهش‌های تاریخی اسناد نوشتاری‌اند؛ بنابراین بررسی این آثار به‌جامانده است که می‌تواند ما را به شناخت از گذشته برسانند (Davies, 2003:6)؛ از این رو خصیصه حیاتی معرفت تاریخی این است که بر پایه شواهد قرار دارد و از این طریق است که احکام منتج از این شناخت را می‌توانیم به محک صدق و کذب بزنیم.

بازسازی گذشته بر مبنایی جز شواهد یعنی اموری همچون استدلال‌های متکی بر مرجعیت یا شهود، آن را از دایره تاریخ خارج می‌کند. موضوعی که منتقدان دیویس از آن به حاکمیت منابع در تاریخ‌نگاری تعبیر کرده‌اند (Finlay, 1988: 571).

برای فهم اهمیت این موضوع باید این نکته را در نظر آورد که امکان شکل‌گیری تاریخ به‌عنوان یک رشته علمی از این مسیر بود که امکان‌پذیر شد. تاریخ‌نگاری غربی در قرون وسطی به‌شدت با افسانه آمیخته بود و مورخان عموماً به نقد منابع توجه نداشتند و با اینکه از آغاز دوره رنسانس پیشرفت‌هایی در این زمینه صورت گرفت، در عصر جدید، تاریخ عموماً به‌عنوان معرفتی علمی به حساب نمی‌آمد. این به‌واسطه لئوپلد فون رانکه (۱۸۸۶-۱۷۹۵م) بود که تثبیت رشته تاریخ در نظام دانشگاهی امکان‌پذیر شد.

از طریق آثار وی بود که برخورد انتقادی با منابع به‌صورت نظام‌مند در تاریخ‌نگاری مدنظر قرار گرفت و این اصل به یکی از رویه‌های حرفه تاریخ تبدیل شد و بازسازی گذشته بر پایه مواجهه انتقادی با منابع، به یکی از اصول مهم در تاریخ‌نگاری مدرن تبدیل شد (نورایی، ۱۳۹۹: ۴۱).

حال باید گفت که به چه معنا روایت دیویس از داستان مارتین‌گر در تضاد با این به‌اصطلاح حاکمیت منابع قرار می‌گیرد. ریشه این موضوع به جسارت ناتالی زیمون دیویس برای نقل گذشته به شیوه‌ای متفاوت بازمی‌گردد. همان‌طور که در بالا ذکر شد، مشکل اصلی که پیش روی تاریخ فرهنگی جدید قرار داشت، این بود که مورخان با استفاده از کدام منابع می‌توانستند رفتار و نگرش‌های فرودستان را به‌صورت فردی بازسازی کنند. مورخان برخلاف انسان‌شناسان و پژوهشگران فرهنگ عامه به‌وضوح کارشان را با نقصان بزرگی آغاز می‌کنند.

در سده‌های گذشته فرهنگ طبقه فرودست تا حد زیادی شفاهی بود. از آنجایی که مورخان قادر به گفت‌وگو با این افراد نیستند، بنابراین باید کاملاً بر منابع نوشتاری و احتمالاً شواهد باستان‌شناختی تکیه کنند که کم‌وبیش به فرهنگ مسلط تعلق دارند (گینزبرگ، ۱۴۰۱: ۲۸ و ۲۷).

البته باید در اینجا تمایز میان سنت شفاهی و تاریخ شفاهی را به‌عنوان نوعی میراث ناملموس در تاریخ‌نگاری در نظر گرفت. اگر تاریخ شفاهی (به‌دلیل تکیه آن مشاهدات ناظر یا عامل رخداد تاریخی) در بیشتر موارد نمی‌تواند بیشتر از یک یا دو نسل به عقب برگردد، در

مقابل سنت شفاهی تجربه و فرهنگ نسل‌های مختلفی را در دل خود دارد و این سنت جایگاه مهمی در تکمیل مدارک تاریخی هر دوره‌ای دارد (نورایی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴: ۵۷) و دیویس برای مثال برای تکمیل مدارک خود از این نوع مدارک تاریخی بهره گرفته است (Davis, 1983:59).

بنابراین در چنین موضوعاتی جدای از سنت شفاهی، مورخان معمولاً از عقدنامه‌ها و وصیت‌نامه‌ها، بایگانی کلیساهای محلی برای مولید و مرگ و مدارک به‌جامانده از آیین‌ها و جشن‌های محلی استفاده می‌کنند تا به بازسازی گذشته دهقانان و خانواده‌های روستایی به‌عنوان پرشمارترین گروه‌های فرودست در جوامع پیشاصنعتی بپردازند، اما به تعبیر دیویس با وجود استفاده از این اسناد ما همچنان درباره امیدها و احساسات دهقانان، روابط زن‌وشوهری یا روابط میان والدین و فرزندان و شیوه‌هایی که دهقانان از طریق آن محدودیت‌ها و امکانات زندگی‌شان را تجربه می‌کردند مطلب چندانی نمی‌دانیم.

به‌زعم دیویس نتیجه این امر چنین می‌شود که ما غالباً به گونه‌ای درباره دهقانان می‌اندیشیم که گویی چندان انتخابی نداشته‌اند (Davis, 1983:1). دیویس روایت خود را از ماجرای مارتین‌گر با تشکیک در باب این موضوع آغاز می‌کند و سه پرسش در این باره طرح می‌کند: نخست اینکه آیا وجود چنین محدودیت‌های صلبی در باب حیات دهقانان در گذشته حقیقت دارد و دیگر اینکه آیا اشخاص روستایی نمی‌کوشیدند حیاتشان را به شیوه‌هایی نامنتظره و غیر معمول بسازند و سوم اینکه مورخان چگونه چنین مواردی را درباره افراد در گذشته کشف می‌کنند؟

پاسخ اولیه دیویس این است که منابع متعارف در پاسخ به این پرسش‌ها راه‌گشا نیستند. مورخان به‌طور معمول در چنین موضوعاتی می‌توانند در نامه‌ها، دفترچه‌های خاطرات، خودزندگی‌نامه‌نوشت‌ها، شرح‌حال‌ها و وقایع‌نگاری‌های خانوادگی سرک بکشند. با این حال، همان‌طور که در بالا ذکر شد دهقانان که بیشتر از نود درصد آن‌ها در سده‌های گذشته بی‌سواد بودند، اسناد چندانی درباره افکار و احساسات شخصی برای ما به جا نگذاشته‌اند (Davis, 1983: 1-2).

راهبرد مورخان فرهنگی جدید برای توجه به چنین موضوعاتی کمک‌گرفتن از دسته دیگری از منابع است. بسیاری از مردمان عادی در گذشته تنها زمانی دست به نگارش متنی مکتوب می‌زدند که با نماینده‌ای از دیوان‌سالاری دولت در تماس قرار می‌گرفتند؛ بدین دلیل، بیشتر آنچه ما درباره مردم عادی در گذشته می‌دانیم ریشه در اسناد محکمه‌های مدنی، جنایی یا کلیسایی دارد.

برای نمونه، مدارک دستگاه تفتیش عقاید جزئیات زندگی نامه‌نویسانه بسیاری درباره اشخاص بداقبالی در خود دارند که به آن محکمه‌ها احضار می‌شدند (Davies, 2003:51) یا اسناد دادگاه‌های اسقفی برای مثال مشحون از پرونده‌های ازدواجی است که مورخان از آن‌ها بهره برده‌اند تا این موضوع را فهم کنند که اهالی روستا و مردم شهر در دنیای پر از قیدوبند عرف و قانون چه ترفندهایی به کار می‌برند تا جفت مناسبی برای خود پیدا کنند.

نتیجه اینکه درباره افرادی که در زمره نخبگان نبودند، اگر به دلیل بدعت یا گناهان دیگر برای مثال در دادگاه تفتیش عقاید مشکلی رخ می‌داد، به احتمال بسیار اسناد فراوانی به‌جا مانده باشد. از چنین اسنادی است که می‌توانیم در باب توقعات و احساسات دهقانان در زمانه آشوب یا بحران‌های ناگهانی مطالبی به دست آوریم (Davis, 1983: 4).

پنیر و کرمه (۱۹۷۶) اثر کارلو گینزبرگ و مونتایو (۱۹۷۵) نوشته امانوئل لروآ لادوری دو اثر شاخصی هستند که از چنین اسنادی برای بازسازی حیات افراد فرودست بهره برده‌اند. پنیر و کرمه از مدارک دستگاه تفتیش عقاید استفاده می‌کند تا جهان ذهنی و باورهای یک آسیابان ایتالیایی را بررسی کند (Davies, 2003: 57). حال آنکه مونتایو درباره حیات چهارده بدعت‌گذار فرقه کاتاری در روستایی به نام مونتایو، در آرژانتین در جنوب غربی فرانسه در اوایل قرن چهاردهم میلادی است (برک، ۱۳۹۳: ۱۰۸-۱۰۷).

اما مشکل دیویس در این بود که درباره موضوع کتاب وی یعنی داستان زندگی مارتن‌گر چنین اسنادی وجود نداشتند و اسناد مربوط به دو محاکمه مارتن‌گر از بین رفته بودند. چنین مشکلی موجب شد تا دیویس، به شرحی که در ادامه می‌آید، با تکیه بر منابع تاریخی دیگری به نگارش کتاب پردازد و از برخی قواعد متعارف تاریخ‌نگاری تجربه‌گرایانه عدول کند و همین موضوع باعث شد تا کتاب در قیاس با کتاب‌های ذکر شده در بالا مناقشات بیشتری را برانگیزد؛ بنابراین نزاع از همین جا آغاز می‌شود.

دیویس امیدوار بود، به‌رغم نبود اسناد محاکمه مارتن‌گر، در این پژوهش نشان دهد که ماجراجویی‌های سه جوان روستایی چیزی فراتر از تجربه مشترک هم‌ولایتی‌های آن‌ها در آن دوره نبود، اینکه ابداع هویت از سوی یک شیاد با شیوه‌های مرسوم‌تر خلق هویت شخصی در آن دوره پیوند داشت. او همچنین به‌دنبال آن بود که نشان دهد چرا یک این‌همانی منحصربه‌فرد میان سرنوشت دهقانان و سرنوشت انسان‌های ثروتمند و فرهیخته وجود دارد. در واقع در کتاب از این داستان واقعی استفاده می‌شود تا مشخصاً بر پرسش‌هایی از قبیل ماهیت ازدواج و نقش پروتستانتیسم در جامعه فرانسه در آن زمان نور تازه‌ای بتاباند.

باین‌حال، دیویس به‌صراحت در مقدمه ذکر می‌کند که «بخشی از آنچه در اینجا به شما

عرضه می‌کنم ابداع من است» (Davis, 1983: 5). در واقع، در بازگشت مارتن‌گر توصیفات زیادی از قبیل شرح انگیزه‌ها و شخصیت همسر مارتن‌گر وجود دارد که برای آن‌ها هیچ شواهد سندی مستقیمی وجود ندارد.

به‌زعم منتقدان، تصویر دیویس از همسر مارتن‌گر به‌صورت مستقیم بر پایه منابع مربوط به وی یا مدارک مربوط به پرونده نیست و نویسنده ارزش‌های فمینیستی خود در سده بیستم را بر این داستان قرن شانزدهمی تحمیل می‌کند. بر پایه چنین اتهاماتی مورخانی از قبیل ریچارد اوانز شدیداً از او انتقاد کرده‌اند (Evans, 1997: 213). رابرت فینلی یکی دیگر از منتقدان سرسخت کتاب معتقد است که «گمانه‌زنی چه مبتنی بر شهود باشد و چه بر پایه مفاهیم برگرفته از انسان‌شناسی و نقد ادبی، در برابر حاکمیت شواهد و محکمه اسناد باید سر تسلیم فرود آورد» (Finlay, 1988: 571).

به سخن دیگر این منتقد معتقد است مورخان نباید گذشتگان را وادار به گفتن یا انجام کاری کنند که با موثق‌ترین منابع مغایرت دارند. در مقابل دیویس از جنبه سندی بودن روایت خود بر این مبنا دفاع می‌کند که تصویری که او ارائه می‌دهد با آنچه ما برای مثال به‌واسطه منابع دیگر درباره جامعه دهقانی فرانسه در سده شانزدهم و ویژگی‌های زنان آن جامعه می‌دانیم، مطابقت دارد و این اصلی متعارف در تاریخ‌نگاری مدرن است.

مورخان زمانی که شواهد نابسند یا سردرگم‌کننده هستند به گمانه‌زنی سوق داده می‌شوند و در آثارشان جا برای شایدها و ممکن است و محتمل است باز می‌شود و دیویس بر این اعتقاد است که در روایت خود از داستان کاری جز این انجام نداده است و پس از بیان ابداعی بودن بخش‌هایی از داستان دوباره به‌صراحت متذکر می‌شود که این زمینه و این شایدها «به‌دقت با صداهای گذشته مقابله شده‌اند» (Davis, 1983: 5).

در واقع منتقدان عموماً این قسمت دوم از عبارت دیویس در مقدمه را نادیده گرفته‌اند و حملات خود را متوجه استفاده وی از واژه ابداع کرده‌اند. باین‌حال، همان‌طور که گینزبرگ پنی و کرم‌ها (۱۹۷۶) به‌وضوح به‌واسطه تحقیقی مشخصاً تجربه‌گرایانه گزارش خود درباره زندگی یک آسیابان را در دل روایت گسترده‌تر کنترل اجتماعی و تعقیب بدعت‌گذاران در ایتالیا، اوایل دوران مدرن قرار می‌دهد، روایت دیویس نیز مبتنی بر تحقیق تجربه‌گرایانه بسیار مفصلی درباره سیر زندگی مارتن‌گر است (Davies, 2003: 58)؛ بدین ترتیب در هر دوی این آثار همچنان این مورخان به رویه‌های تجربه‌گرایانه نگارش تاریخ پایبندند؛ دیویس حتی در پاسخ به منتقدان خود به‌صراحت ذکر می‌کند که به اصل حاکمیت منابع در تاریخ‌نگاری پایبند است (Davis, 1988: 572)؛ بنابراین مشکل در ارجاع به شواهد نیست.

بازارایی هویت و نسبت دو سویه فرهنگ والا و فرهنگ عامه

بدین ترتیب مشکل نه در مستند بودن دعاوی دیویس بلکه در حلقه وصل این مستندات با داستان بازگشت مارتن‌گر است. این حلقه وصل در کتاب *بازگشت مارتن‌گر* مفهوم بازارایی هویت^۱ است که دیویس به میانجی آن میان فرهنگ والا و فرهنگ عامه نسبتی برقرار می‌کند که در تضاد با نگاه منتقدان کتاب است. اساس استدلال دیویس در هم‌دست بودن برتراند با فرد شاید که برخلاف روایت سنتی ماجرا است، مبتنی بر مفهوم بازارایی هویت است که از پژوهش‌های ادبی در باب دوره رنسانس وام گرفته شده است (Davis, 1983: 103).

این مفهوم در تحقیقات مربوط به دوره رنسانس برگرفته از پژوهشی با عنوان *بازارایی هویت در دوره رنسانس: از مور تا شکسپیر* (۱۹۸۰) نوشته استیون گرینبلت منتقد ادبی امریکایی است. گرینبلت در این کتاب به فرایندی اشاره دارد که در آن طبقات بالای جامعه در انگلستان سده شانزدهم با خلق مجموعه‌ای از معیارهای فرهنگی و قواعد اجتماعی و رعایت آن‌ها می‌توانستند مسیر ترقی خود در محافل نخبگان آن دوره را هموارتر کنند.

در واقع گرینبلت از این طریق سعی دارد نشان دهد که در جامعه آن زمان در میان طبقات بالا، هویت فردی امری از پیش مشخص شده نبود و افراد در ساختن هویت خود واجد نوعی استقلال بودند (Greenblatt, 1980: 256). دیویس نیز سعی دارد با استفاده از این مفهوم نشان دهد سرنوشت نخبگان و دهقانان در این دوره تا حدی شبیه به هم بود و مردمان عادی نیز می‌توانستند حیات و هویت خود را به شیوه‌های تازه و کاملاً خودآگاهانه بازارایی کنند؛ از این‌رو در اینجا مسئله مورد مناقشه دیویس و منتقدان وی در این است که چه نسبتی میان فرهنگ والا و فرهنگ عامه وجود دارد و آیا می‌توان از تحرک دو جانبه میان این دو سطح از فرهنگ یعنی فرهنگ طبقات فرودست و فرهنگ طبقات مسلط سخن گفت یا نه، فرهنگ طبقات فرودست تحت سلطه فرهنگ طبقات مسلط است؟

به تعبیر کارلو گینزبرگ «در نگاه مورخان، غالباً ایده‌ها و باورهای اصیل برحسب تعریف، محصول طبقات بالا و اشاعه آن‌ها در میان طبقات فرودست، واقعیتی مکانیکی و کم‌ثمر یا بی‌فایده در نظر گرفته می‌شود. در بهترین حالت، آنچه که به آن توجه می‌شود، تباهی و تحریفی است که این ایده‌ها یا باورها در طی انتقال خود، از سر می‌گذرانند و بی‌شک این موضوع تا حدی ناشی از اصراری رایج بر نوعی مفهوم آریستوکراتیک از فرهنگ است» (گینزبرگ، ۱۴۰۱: ۲۷).

با این حال، همان‌طور که گینزبرگ از طریق مورد منوکیو، نشان می‌دهد بخش زیادی از فرهنگ والای اروپایی قرون وسطایی و فرهنگ والای اروپایی پسا قرون وسطایی ریشه‌های

1. self-fashioning

عامیانه دارند (گینزبرگ، ۱۴۰۱: ۲۴۲-۲۴۱)؛ بدین ترتیب دیویس نیز که پیش‌تر در تحقیقات خود رابطه دو سویه فرهنگ والا و فرهنگ عامه در این دوره را نشان داده بود (Davis, 1974)، برخلاف فهم آریستوکراتیک منتقدان خود از فرهنگ، با تسری مفهوم بازآرایی هویت به گروه‌های فرودست جامعه، رابطه برتراند دورول و فرد شیاد را بر پایه «ابداع» یک ازدواج تازه به تصویر می‌کشد که به منظور خلق «هویت‌هایی» تازه انجام گرفته بود.

بنابراین مشکل دیویس با منتقدان در ارجاع به منابع نیست. اگر منتقدان عموماً فهمی یک سویه از رابطه فرهنگ والا و فرهنگ عامه دارند، دیویس به عکس سعی دارد نسبتی دو سویه میان این دو فرهنگ برقرار کند و این موضع محل مناقشه آن‌ها است، پس در اینجا باید به این پرسش پاسخ داد که این فهم متفاوت از نسبت فرهنگ والا و فرهنگ عامه چه نسبتی با منابع پیدا می‌کنند. در پاسخ باید گفت که اگر مورخ در دنیای سنت، از روایان مختلف پشت‌به‌پشت خبر و حکایت می‌آورد و آن‌ها را کنار هم می‌گذاشت تا از این طریق به آیندگان عبرت دهد و صحت این روایات را یا بر عهد/ خود روایان می‌گذاشت یا درستی آن‌ها را به خداوند واگذار می‌کرد، در عصر جدید مورخ به مدد معرفت‌شناسی تجربه‌گرایانه صورتی از شناخت تاریخی را پایه‌ریزی کرد که بررسی صدق و کذب آن از طریق میزان مطابقت آن با منابع به‌جا مانده از گذشته ممکن می‌شد.

البته باید توجه داشت که وضعیت مستندسازی گذشته، به‌وضوح وضعیت روابط قدرت میان طبقات را منعکس می‌کند (گینزبرگ، ۱۴۰۱: ۲۴۱). در واقع اکثریت آرشیوهای به‌جامانده از گذشته بایگانی‌هایی است که از طبقات بالای جامعه به‌جا مانده است و در مقابل فرهنگ دهقانان و گروه‌های فرودست در جهان پیشاصنعتی یک فرهنگ تقریباً شفاهی است که از آن اسناد مکتوب چندانی برجای نمانده است؛ بنابراین شفاهی‌بودن فرهنگ طبقه فرودست موجب می‌شود تا کمبود اسناد بی‌واسطه درباره رفتار و نگرش‌های گروه‌های فرودست، مهم‌ترین مانعی باشد که پژوهش در باب این طبقات با آن مواجه می‌شود و همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، تلاش مورخان فرهنگی جدید برای نشان‌دادن عاملیت این افراد، مشکل کمبود اسناد را مضاعف می‌کند.

با این حال، مورخان زمانی که شواهد نابسند یا سردرگم‌کننده هستند به گمانه‌زنی سوق داده می‌شوند و در آثارشان جا برای «شاید‌ها» و «ممکن است» باز می‌شود (Davis, 1983: viii)، موضوعی که دیویس از آن به ابداع تعبیر کرده است. این امر به معنای عدول از حاکمیت منابع در تاریخ‌نگاری نیست، بلکه می‌توان صدق و کذب این احتمالات را هم با صداهای به‌جامانده از گذشته مقابله کرد.

در واقع مشکل منتقدان در این است که از خود نمی‌پرسند که چرا امور واقع گذشته در بایگانی‌ها در قالب این دسته از منابع گردآوری شده‌اند و نه آن دسته از منابع. در واقع این منتقدان معتقدند که خود منابع‌اند که از قبل به ما می‌گویند چرا برای بازسازی گذشته باید به آن‌ها رجوع کنیم. این منتقدان تأکید می‌کند که برای دست یافتن به حکمی کلی می‌باید از امور جزئی و منفردی آغاز کرد که منابع تاریخی فراهم می‌آورند.

از سوی دیگر، برای تأیید این حکم کلی نیز باید از نو به منابع رجوع کرد. به‌زعم آن‌ها منابع هم در آغاز تاریخ‌نویسی و هم در پایان تاریخ‌نویسی، تنها تکیه‌گاه مورخان است و تاریخ اصیل همانا بازسازی دقیق و وفادارانه همان چیزی است که واقعاً در گذشته رخ داده است (مانزلو، ۱۳۹۴: ۲۲)، اما در مقابل، در تاریخ فرهنگی جدید، در عین پابندی به شواهد به‌عنوان مرجع بازسازی گذشته، روش دیگری پیش‌گذاشته می‌شود.

در این رویکرد، امور جزئی پیشاپیش به‌واسطه خود حکم کلی تعیین می‌شوند. چنین نیست که نخست ما امور جزئی، یعنی همان امور واقع تاریخی به‌مثابه مدارک را در اختیار داشته باشیم و پس از این حکمی کلی از آن‌ها استنتاج کنیم. در تاریخ فرهنگی جدید، این مورخ است که به‌واسطه مقولات و مفاهیم پیشینی خود تعیین می‌کند که در گذشته بایستی به دنبال چه چیزی بود؛ بنابراین منابع نه در مقام کشف امور واقع تاریخی بلکه در مقام داوری در باب صدق و صحت تحلیل مورخ است که صاحب مداخلت است (همان: ۲۳).

به این شکل، مورخان فرهنگی جدید نیز به نقش ذاتی و حذف‌ناپذیر منابع اعتقاد دارند و جسارت مورخانی همچون دویس در کتاب *بازگشت مارتین‌گر* را نمی‌توان به بهانه عدول از حاکمیت منابع و مبانی تجربه‌گرایانه رشته تاریخ بی‌اعتبار کرد.

در پایان باید گفت طرح چنین ادعاهایی در تاریخ در باب رویکردهای تازه در پژوهش‌های تاریخی موردی منحصربه‌فرد نیست. با توجه به اینکه در تاریخ‌نگاری مدرن که مبانی معرفت‌شناختی آن مبتنی بر تجربه‌گرایی است تاریخ سیاسی کم‌وبیش موضوع غالب بوده است، در تاریخ‌نگاری همواره نوعی گرایش وجود دارد که ظهور رویکردهای موضوعی جدید در این حوزه به‌مثابه روی‌گردانی از تجربه‌گرایی معرفی شود.

چنین ادعایی ازجمله درباره تاریخ‌سنجی، تاریخ زنان و تاریخ اجتماعی طرح شده است، حتی در اواخر سده نوزدهم نیز ظهور تاریخ فرهنگی به‌عنوان حمله به تجربه‌گرایی مورخان معرفی شد، اما در واقع، پدیده‌های این‌چنینی فقط کاربرست تحقیقات تجربه‌گرایانه را در حوزه‌های جدیدی از گذشته بشر یا اصلاح و بهبود روش تجربه‌گرایانه را نشان می‌دهند (Davies, 2003: 128).

نتیجه گیری

تلاش مورخان برای ورود به حوزه‌های موضوعی جدید همواره با مشکلی به نام کمبود منابع روبه‌رو می‌شود. در این میان شفاهی‌بودن فرهنگ طبقه فرودست موجب شده است تا مشکل کمبود اسناد در تاریخ فرهنگی جدید که به‌دنبال نگارش سرگذشت فردی افراد فرودست است، دو چندان شود. در این نوشته از طریق بررسی تحلیل ناتالی زیمون دیویس در کتاب *بازگشت مارتن‌گر* سعی شد نشان داده شود که به چه ترتیبی یکی از راهکارهای مورخان فرهنگی جدید برای غلبه بر این مشکل استفاده از سازوکار «ابداع» است. همان‌طور که در متن توضیح داده شد تا پیش از دیویس، روایت سنتی از واقعه بازگشت مارتن‌گر در سده شانزدهم میلادی، روایتی بود در باب طمع و فریب. به سخن دیگر، توانایی‌های پلید فردی شاید در راه کلاهبرداری و دزدی و ساده‌دلی زنی وفادار که مستعد فریب‌خوردن بود، اما کتاب دیویس، داستانی از فداکاری و همکاری، عشق و هویت را روایت می‌کند که در آن برتراند، به‌عنوان زنی مستقل، روشن‌بین و پرشور شخصیت قهرمان داستان است که به‌منظور دست‌یافتن به استقلال عمل در جامعه‌ای مردسالار به‌دنبال بازآرایی هویت خود است. توانایی دیویس در ارائه روایتی متفاوت از این واقعه به توصیفات زیادی از قبیل شرح انگیزه‌ها و شخصیت برتراند همسر مارتن‌گر باز می‌گشت که برای آن‌ها هیچ شواهد سندی مستقیمی وجود ندارد. به‌زعم منتقدان هم، تصویر دیویس از همسر مارتن‌گر به‌صورت مستقیم بر پایه منابع مربوط به وی یا مدارک مربوط به پرونده نیست و نویسنده ارزش‌های فمینیستی خود در سده بیستم را بر این داستان قرن شانزدهمی تحمیل می‌کند.

آن‌ها معتقد بودند که به‌دلیل نبود منابع بی‌واسطه درباره این افراد، مورخان فرهنگی همچون دیویس با وارد کردن مطالبی در آثار خود که برای آن‌ها منبعی تاریخی وجود ندارد، تمایز میان تاریخ و داستان را محو کرده‌اند. این تفاوت در واقع همان موضوعی است که دیویس و دیگر مورخان فرهنگی از آن به‌عنوان «ابداع» یاد می‌کنند. به تعبیر دیگر، آن بخش‌هایی از پژوهش‌های تاریخی که آشکارا در منابع تاریخی به آن‌ها اشاره نشده است و نویسنده با استفاده از نظریه‌های اجتماعی به معنای موسع کلمه، به کشف و روشن کردن آن‌ها در پژوهش خود می‌پردازد. دیویس برخلاف نظر منتقدان، از جنبه مستندبودن بخش‌های ابداعی روایت خود بر این مبنا دفاع می‌کند که تصویری که او ارائه می‌دهد با آنچه ما برای مثال به‌واسطه منابع دیگر درباره جامعه دهقانی فرانسه در سده شانزدهم و ویژگی‌های زنان آن جامعه می‌دانیم، مطابقت دارد و این اصلی متعارف در تاریخ‌نگاری مدرن است. مورخان زمانی که شواهد نابسند یا سردرگم‌کننده هستند به گمانه‌زنی سوق داده می‌شوند و در آثارشان جا برای

شاید‌ها و ممکن است و محتمل است باز می‌شود و دیویس بر این اعتقاد است که در روایت خود از داستان کاری جز این انجام نداده است و این امر به معنای عدول از حاکمیت منابع در تاریخ‌نگاری نیست، بلکه می‌توان صدق و کذب این احتمالات را هم با صداهای به‌جا مانده از گذشته مقابله کرد.

بنابراین برخلاف ادعای منتقدان تاریخ فرهنگی جدید در اینجا مشکل نه در ارجاع به منابع که در این مسئله قرار دارد که با استفاده از منابع به چه ترتیبی باید گذشته را بازسازی کرد. مورخان سنتی معتقدند که باید بر پایه همان نظمی به بازسازی گذشته پرداخت که منابع به‌جای مانده در بایگانی‌ها پیش روی مورخان قرار می‌دهند. در مقابل مورخان فرهنگی جدید بر این اعتقادند که بایگانی‌ها انعکاسی از روابط قدرت در جامعه است و برای شنیدن صدای گروه‌های خاموش و به‌ویژه زنان در عین پایبندی به اصل حاکمیت منابع در تاریخ‌نگاری باید از طریق پرسش‌هایی متفاوت گذشته را بازسازی کرد؛ بنابراین در تاریخ فرهنگی جدید برخلاف تاریخ سنتی منابع نه به‌عنوان ابزار کشف امور واقع تاریخی بلکه در مقام داور در باب صدق و صحت تحلیل و روایت ساخته‌شده مورخ است که صاحب مدخلیت است و بدین دلیل با طرح ادعاهایی همچون مستندنبودن روایت‌های تاریخ فرهنگی جدید، نمی‌توان این حوزه موضوعی جدید در تاریخ‌نگاری را بی‌اعتبار کرد.

منابع

- اتابکی، تورج (۱۴۰۰) *تاریخ فرودستان: جستارهایی در تاریخ اجتماعی کارگری و ملی ایران*، ترجمه یوسف صفاری، تهران: چشمه.
- اسکات، جون والاک (۱۳۹۶) «زنان در تکوین طبقه کارگر در انگلستان»، ترجمه محمدجواد عبدالمهدی، *مردم‌نامه*، (۶ و ۷)، ۶۰-۴۵.
- برک، پیتر (۱۳۹۳) *انقلاب تاریخی فرانسه: مکتب آنال ۱۹۱۹-۱۹۲۹*، ترجمه محمدجواد عبدالمهدی، تهران: علم.
- پالارس-برک، ماریا لوسیا جی (۱۳۹۸) *تاریخ نو: اعترافات و مکالمات*، ترجمه نرگس حسن‌لی و محمدهادی شاکری، تهران: بان.
- پاول، هرمان (۱۳۹۹) *هایدن وایت*، ترجمه محمد غفوری، تهران: آوند دانش.
- تامپسون، ادوارد پالم (۱۳۹۶) *تکوین طبقه کارگر در انگلستان*، ترجمه محمد مالجو، تهران: آگاه.
- عبدالمهدی، محمدجواد (۱۳۹۸) «موجیبت امر اجتماعی و استقلال آگاهی: نسبت تاریخ اجتماعی با تاریخ مفهومی»، *مردم‌نامه*، (۱۰ و ۱۱)، ۸۷-۸۰.
- _____ (۱۳۹۹) «امر واقع، تاریخ و محتوای صورت: نگاهی به کتاب هایدن وایت نوشته

هرمان پاول، «مردم‌نامه»، (۱۳ و ۱۲)، ۲۱۵-۲۲۱.
فتاحی‌زاده، ابوزر؛ عبداللهی، محمدجواد (۱۳۹۸) «مسئله عاملیت سیاسی فرودستان در تاریخ فرهنگی جدید: یک مطالعه مقایسه‌ای»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء (س)، ۲۹(۲۳)، ۲۵۴-۲۳۵.

قاسمی، حمید (۱۴۰۰) مرجع پژوهش، تهران: اندیشه‌آرا.
گینزبرگ، کارلو (۱۴۰۱) پنیر و کرم‌ها: جهان یک آسیابان قرن شانزدهمی، ترجمه ابوزر فتاحی‌زاده و محمدجواد عبداللهی، تهران: فرهنگ نشر نو.

مانزلو، آلن (۱۳۹۴) *واساخت تاریخ*، ترجمه مجید مرادی سده، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
نورایی، مرتضی (۱۳۹۹) «درآمدی بر روش‌شناسی تاریخ؛ دنیای مدرن و پس از آن»، *تاریخ و فرهنگ*، ۵۲(۲)، ۳۷-۵۹.

نورایی، مرتضی؛ ابوالحسنی ترقی، مهدی (۱۳۹۴) *تاریخ شفاهی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری معاصر ایران ۱۳۸۵-۱۳۵۸*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

- Burke, Peter. (2001). *New perspectives on historical writing*. Second edition. Pennsylvania: Penn State University Press.
- Burke, Peter, (2008). *What is Cultural History?*. Cambridge: Polity Press.
- Cabrera, Miguel A. (2005). *Postsocial History: An Introduction*. Translated by Marie McMahon. Foreword by Patrick Foyce. Lanham, Md.: Lexington Books.
- Davies, Stephen (2003). *Empiricism and history*. New York: Palgrave Macmillan
- Davis, Natalie Zemon. (1974). "Some tasks and themes in the study of popular religion". In *The Pursuit of Holiness in Late Medieval and Renaissance Religion*. ed. C. Trinkaus and H. A. Oberman, Leiden: Brill. pp. 307-336
- Davis, Natalie Zemon. (1983). *The Return of Martin Guerre*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Davis, Natalie Zemon. (1988). "On the lame." *The American Historical Review* (1988): 572-603.
- Evans, Richard J. (1997). *In Defence of History*. London: Granta.
- Finlay, Robert (1988). "The Refashioning of Martin Guerre". *The American Historical Review*. Vol. 93, No. 3, pp. 553-571.
- Greenblatt, Stephen (1980). *Renaissance self-fashioning: from More to Shakespeare*. Chicago-London: University of Chicago Press
- Hunt, Lynn (1986). "French History in the Last Twenty Years: The Rise and Fall of the Annales Paradigm", *Journal of Contemporary History*, Vol. 21, No. 2, Twentieth Anniversary Issue, pp. 209-224
- Hutton, Patrick H., (1981), "The History of Mentalities: The New Map of Cultural History". *History and Theory*, Vol.20, No.3, pp. 237-259
- Marwick, Arthur (2001). *The new nature of history: Knowledge, evidence, language*. Basingstoke: Palgrave - now Palgrave Macmillan.
- Stone, Lawrence (1992) "History and Post-Modernism", *Past and Present*, No. 135, pp. 189-194.

List of sources with English handwriting

- Abdollahi, Mohammad Javad (2019), The determination of the social and the autonomous of consciousness: the relationship between social history and conceptual history, *Mardomnameh* 11-12, pp. 80-87. [In Persian]
- Abdollahi, Mohammad Javad (2020), Fact, history and content of the form: A look at *Hayden White* written by Herman Paul, *Mardomnameh* 12-13, pp. 221-225. [In Persian]
- Atabaki, Touraj (2021), *The state and the subaltern: modernisation, society and the state in Turkey and Iran*, Translated by Yousef Safari, Tehran: Češmeh Publication. [In Persian]
- Burke, Peter (2014), *The French Historical Revolution: The Annales School 1929-89*, Translated by Mohammad Javad Abdollahi, Tehran: 'Elm Publication. [In Persian]
- Fattahzadeh, Abouzar and Abdollahi, Mohammad Javad (2019), The Dilemma of Subalterns Political Agency in Cultural History: a Comparative Study, *Historical Perspective & Historiography*, Vol.29, No.23, pp. 235-254. [In Persian]
- Ghasemi Hamid (2021), *A comprehensive guide to research*, Eighteenth Edition, Tehran: Andīsehārā Publication. [In Persian]
- Ginzburg, Carlo, (2022), *The Cheese and the Worms: The cosmos of a sixteenth-century miller*, Translated by Abouzar Fattahzadeh and Mohammad Javad Abdollahi, Tehran: Farhang-e Nashr-e Now Publication. [In Persian]
- Munslow, Alun (2015), *Deconstructing history*, Translated by Majid Moradi Sedeh, Tehran: Research Institute for History of Islam Publication. [In Persian]
- Nouraei, Morteza and Abolhassani, Mehdi (2015), *Oral history and its place in contemporary historiography of Iran 1358-1385 A.H.S*, Tehran: Research Institute of History of Islam Publication. [In Persian]
- Nouraei, Morteza (2020-2021), *An Introduction to the Methodology of History: The Modern World and Beyond*, *Culture & History*, Vol. 52, No. 2: Issue 105, Autumn & Winter 2020 - 2021, p.37-59 . [In Persian]
- Paul, Herman (2020), *Hayden White: The Historical Imagination*, Translated by Mohammad Ghafoori, Tehran: Āvand Daneš Publication. [In Persian]
- Scott, John Wallach (2017), *Women in the making of the English working class*, Translated by Mohammad Javad Abdollahi, *Mardomnameh* 6 -7, Issues, pp. 45-60. [In Persian]
- Thompson, E. P (2017), *The Making of the English Working Class*, Translated by Mohammad Maljoo, Tehran: Āgah Publication. [In Persian]
- Hunt, Lynn (1986). "French History in the Last Twenty Years: The Rise and Fall of the Annales Paradigm", *Journal of Contemporary History*, Vol. 21, No. 2, Twentieth Anniversary Issue, pp. 209-224
- Hutton, Patrick H., (1981), "The History of Mentalities: The New Map of Cultural History". *History and Theory*, Vol.20, No.3, pp. 237-259
- Marwick, Arthur (2001). *The new nature of history: Knowledge, evidence, language*. Basingstoke: Palgrave - now Palgrave Macmillan.
- Stone, Lawrence (1992) "History and Post-Modernism", *Past and Present*, No. 135, pp. 189-194.

English Sources

- Burke, Peter. (2001). *New perspectives on historical writing*. Second edition. Pennsylvania: Penn State University Press.
- Burke, Peter, (2008). *What is Cultural History?*. Cambridge: Polity Press.
- Cabrera, Miguel A. (2005). *Postsocial History: An Introduction*. Translated by Marie McMahon. Foreword by Patrick Foyce. Lanham, Md.: Lexington Books.

- Davies, Stephen (2003). *Empiricism and history.*, New York: Palgrave Macmillan
- Davis, Natalie Zemon. (1974). "Some tasks and themes in the study of popular religion".
In *The Pursuit of Holiness in Late Medieval and Renaissance Religion*. ed. C. Trinkaus
and H. A. Oberman, Leiden: Brill. pp. 307-336
- Davis, Natalie Zemon. (1983). *The Return of Martin Guerre*. Cambridge, MA: Harvard
University Press.
- Davis, Natalie Zemon. (1988). "On the lame." *The American Historical Review* (1988): 572-
603.
- Evans, Richard J. (1997). *In Defence of History*. London: Granta.
- Finlay, Robert (1988). "The Refashioning of Martin Guerre". *The American Historical
Review*, Vol. 93, No. 3, pp. 553-571.
- Greenblatt, Stephen (1980). *Renaissance self-fashioning: from More to Shakespeare*.
Chicago-London: University of Chicago Press
- Hunt, Lynn (1986). "French History in the Last Twenty Years: The Rise and Fall of the
Annales Paradigm", *Journal of Contemporary History*, Vol. 21, No. 2, Twentieth
Anniversary Issue, pp. 209-224
- Hutton, Patrick H., (1981), "The History of Mentalities: The New Map of Cultural History".
History and Theory, Vol.20, No.3, pp. 237-259
- Marwick, Arthur (2001). *The new nature of history: Knowledge, evidence, language*.
Basingstoke: Palgrave - now Palgrave Macmillan.
- Stone, Lawrence (1992) "History and Post-Modernism", *Past and Present*, No. 135, pp. 189-
194.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under
the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International
(CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

**Refusal of the sources and the problem of invention:
A case study on how to reconstruct the life of subaltern groups in New
Cultural History¹**

Mohammad Javad Abdollahi²

Received: 2022/12/15
Accepted: 2023/02/27

Abstract

The culture of the subaltern class is largely oral and so the lack of direct documents on the behavior and attitudes of the lower class in the past has become the most important obstacle to research on these people. The efforts of the new cultural historians to write the history of the subaltern peoples individually aggravate the problem of the lack of documents. The "invention" is considered one of the solutions of the new cultural historians to overcome this problem. Considering the absolute sovereignty of the sources in modern historiography for reconstructing and understanding the past, this article, based on Natalie Zemon Davis' *The Return of Martin Guerre* (1983) has attempted to answer the question of how historians overcome the problem of lack of documents of their research subjects by using invention in the new cultural history. To answer this question, while describing the central role of sources in modern historiography, the conceptual necessity of paying attention to individual agency in new cultural history is explained. In addition, relying on *The Return of Martin Guerre*, the Practice of Invention in new cultural history is explained. Finally, the relation of this issue with the sovereignty of sources in modern historiography is discussed to reveal that, contrary to the claims of the critics of new cultural history, the use of this Practice does not lead to erasing the distinction between history and fiction.

Keywords: New Cultural History, Subaltern groups, Invention, Sources, *The Return of Martin Guerre*.

1. DOI: 10.22051/hph.2023.42589.1647

2. Assistant Professor of History, National library and Archives of Iran, Tehran, Iran.
mj.abddi@gmail.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507